

رازگشایی ابن سینا از فراروانشناسی در اشارات

دکتر مهدی عظیمی - بیست و یکمین نشست از مجموعه درس گفتارهایی درباره بوعلی سینا

چهارشنبه ۱۴۰۰/۵/۶

بیست و یکمین نشست از مجموعه درس گفتارهایی درباره بوعلی سینا با همکاری مرکز فرهنگی شهر کتاب و بنیاد علمی و فرهنگی بوعلی سینا در روز چهارشنبه ۶ مرداد برگزار شد. این نشست به سخنرانی دکتر مهدی عظیمی با موضوع «فراروانشناسی ابن سینا» اختصاص داشت. این درس گفتار به صورت مجازی از اینستاگرام شهر کتاب پخش شد.

فراروانشناسی به توصیف و تبیین روندهای ظاهرا غیرعادی شناخت و کنش برخی از انسان‌ها نسبت به اشیاء و اذهان می‌پردازد. ابن سینا حدود هشت قرن پیش از تاسیس انجمن روح‌پژوهی در انگلستان و آمریکا، فراروانشناسی را در آخرین فصل کتاب اشارات و تنبیهات بنیاد نهاده است. او در این فصل به ذکر مشاهدات و سپس ارائه تبیین خود از این سه پدیده خارق عادت می‌پردازد: زیست بی آب و غذا، حرکت کردن یا حرکت دادن غیرعادی اجسام، اخبار از غیب. از این سه پدیده، دومی و سومی آشکارا شبیه دورجنبانی، نهان‌بینی و پیش‌آگاهی در فراروانشناسی‌اند. از آنجا که چنین پدیده‌هایی در فرهنگ اسلامی بیشتر به عارفان و صوفیان نسبت داده می‌شود، برخی از شارحان به خطا محتوی این فصل را «فلسفه عرفان» شمرده‌اند، درحالی که درون‌مایه این فصل همانا فراروانشناسی است.

آنچه در پی می‌آید سخنان دکتر مهدی عظیمی در این نشست است.

فراروانشناسی به توصیف و تبیین روندهای ظاهرا غیرعادی شناخت و کنش برخی از انسان‌ها نسبت به اشیاء و اذهان می‌پردازد. در قرن نوزدهم و در بیشتر کشورهای انگلیسی‌زبان جنبشی با نام روح باوری به وجود آمد، این جنبش بر سه باور استوار بود ابتدا آن که روح افرادی که فوت کرده‌اند وجود دارند و بعد از مرگ همچنان باقی هستند، دوم اینکه ارواح مردگان توان ارتباط با زندگان دارند و سوم این که تمایل ارتباط با مردگان را هم دارند. گروهی از روح باوران برای اثبات مکتب و مذهب خودشان دست به برگزاری یک سری جلسات ویژه زدند، جلساتی که به احضار ارواح معروف شد، در این جلسات معمولا یک کودک که می‌توانست نقش میانجی را داشته باشد شرکت می‌کرد، این کودک به خلسه برده می‌شد و حالتی پیش می‌آمد که انگار روح از دنیا رفته از طریق حنجره این کودک با دیگران ارتباط می‌گرفت.

در برخی از اسناد نیمه موثق نوشته شده که این کودک گاهی به زبانی سخن می‌گفته که علم به آن را نداشته، مثلا انگلیسی زبان بوده ولی آلمانی می‌نوشته است، همچنین در برخی موارد صدای آن فرد هم با صدایی که از حنجره‌اش خارج می‌شده فرق داشته است، به شهادت برخی از نزدیکان حتی صدای متوفی بوده است. در جلسات میزگردانی همه دور یک‌میز می‌نشستند و دستانشان را به روی میز می‌گذاشتند، آن‌ها حروف الفبا را با صدای بلند تلفظ می‌کردند، اعتقاد بر این بود که روح متوفی با کج کردن میز هنگام ذکر کلمات سعی در برقراری ارتباط داشته است. حال این پرسش به وجود می‌آید که در برابر چنین ادعاهایی چه باید کرد؟ یک راه این است که کلا این افراد را به خرافات محکوم کنیم و راه دیگر پذیرش آن است، البته چه راه افراط و چه راه تفریط در برخورد با این مسئله درست نیست و باید راه میانه و درست را که همانا تحقیقی است در رابطه با این مسئله انتخاب کرد.

ارتباط با ذهن فراتر از حواس پنجگانه است

در همان قرن نوزدهم بسیاری همین راه سوم را پیمودند و تلاش کردند با روش علمی به بررسی دقیق این ادعا بپردازند، در ابتدا به این موضوع پرداختند که آیا مواردی واقعی وجود دارد و اگر چنین است چه تیبینی می‌توان برای آن قرار داد. این پژوهش‌های پراکنده سرانجام به تشکیل دو مجموعه ختم شد؛ یکی انجمن روح‌شناسی لندن و دیگری انجمن روح‌پژوهی آمریکا شکل گرفت تا بتوان به آسانی دانشمندان را جمع کرد و در این باره پژوهش کرد. از دهه ۱۹۱۰ میلادی دانشگاه استنفورد و دوک وارد این حوزه شدند و با اختصاص بودجه و آزمایشگاه از این روش حمایت کردند البته این دانشگاه‌ها تمرکزشان بیشتر روی دو موضوع بود؛ یکی ادراک فراحسی و دیگری پدیده روان‌جنبانی.

در ادراک فراحسی شخص ادعا دارد که ارتباط ذهن با ذهن فراتر از حواس پنجگانه است که گاهی به آن حس ششم هم گفته‌اند. چهار قسم مهم آن را می‌توان دورآگاهی، پیش‌آگاهی، پس‌آگاهی و نهان‌بینی از طریق مجاری غیر عادی دانست. دور جنبانی یا روان جنبانی عبارت است از تاثیر ذهن بر جسم بدون دخالت فرآیند فیزیکی، یعنی من با دست خودم ارتباط بر قرار می‌کنم که لیوانی را بردارم اما در روان جنبانی بدون ابزار فیزیکی و تنها ذهن چنین می‌کنیم.

پژوهش در باب پدیده‌های فرا هنجار به دو دوره قابل تقسیم است: دوره انجمن‌ها و دوره دانشگاه‌ها، در دوره انجمن‌ها پژوهش‌ها کیفی اما در دانشگاه‌ها روش پژوهش کمی است. مثلا در پدیده تله‌پاتی یک روش مهم کیفی روش مشاهده و مصاحبه است، یعنی دو نفری که ارتباط عادی دارند بدون حواس پنجگانه با هم ارتباط بگیرند که خود اشخاص تاثیرگذارند که پدیده کیفی است. اما در روش کمی برای مثال شخصی دو کارت را طراحی کرد با دو شکل متفاوت سپس تعدادی از این کارت‌ها را بُر می‌زد و به فردی که ارتباط تله‌پاتی داشت کارت‌ها را به صورت رندوم در می‌آورد و می‌گفت تمرکز کن و از گیرنده سوال می‌شد روی کدام تمرکز کرده است، سپس آمار گرفتند و دیدند درصد درستی که وجود دارد بیش از آن است که بخواهیم آن را اشتباه بدانیم، این روش آماری و کمی است و ارتباط کیفی با خود افراد ندارد. این تغییر باعث شد از دوره روح‌پژوهی به فراروانشناسی وارد و دوره جدیدی آغاز شود.

فراروانشناسی علمی که روی پدیده فراهنجار تحقیق می‌کند

جوزف بنکس راین را به عنوان بنیان‌گذار دوره نوین علمی در فراروانشناسی تلقی می‌کنند. سه کار مهم تاریخ فراروانشناسی به «راین» نسبت می‌دهند: ابتدا تبدیل روش‌های کیفی به کمی از طریق تاسیس آزمایشگاه و به کارگیری فنون آماری. دومین کار برای دلالت بر این تغییر روش‌شناختی راین پیشنهاد کرد که به جای روح‌پژوهی، اصطلاح پاراسایکولوژی را به کار ببرند که فضای علم نوین نزدیک‌تر بود. سومین کار هم او، آن بود که مجله‌ای به نام فراروانشناسی تاسیس کرد که دستاوردهای این دوره علمی در آن منتشر شود، این تاریخچه زمینه مناسبی فراهم می‌کند که وارد تعریف فراروانشناسی شویم.

ساده‌ترین تعریف از فراروانشناسی آن است که ما از تعریف اشاری یا بالمثال استفاده کنیم در این صورت می‌توانیم بگوییم فراروانشناسی، قلمرو مطالعاتی و پژوهشی است که بر روی پدیده‌های فراهنجار تحقیق می‌کند، این پدیده‌ها شامل دورآگاهی، پیش‌آگاهی، پس‌آگاهی، نهان‌بینی، دورجنبانی و پدیده‌های مربوط به مرگ مثل تجربه‌های نزدیک به مرگ، تناسخ، میانجیگری و تجربه بیرون از بدن است.

بین خود فراروانشناسان هم بر سر یک تعریف مفهومی واحد، اجماع وجود ندارد اما سعی می‌کنم با استفاده از توصیفی که ماکس دیزووار، یکی از فراروانشناسان معروف که اصطلاح پاراسایکولوژی را برای اولین بار به کار برده و راین بعدها آن را به وام گرفت و توسعه داد تعریفی ارائه کنم. دیزووار می‌گوید اگر به وسیله پیشوند فرا چیزی را که ورا یا مغایر با امر متعارف باشد، توصیف کنیم، شاید بتوان پدیده‌هایی که بیرون از روند عادی حیات درونی قرار می‌گیرند، فراروانشناختی و علم آن را فراروانشناسی بنامیم.

کلیدی‌ترین مفهومی که در این میان وجود دارد، مفهوم حیات درونی است. حیات درونی یعنی آن چیزی که من به تعبیر شیخ اشراق، به علم حضوری از خود می‌یابم که مهم‌ترین شاخصه‌های چنین دریافتی دو چیز است: شناخت و کنش. یعنی من خود را به عنوان یک فاعل شناسنده و کنش‌گر می‌یابم اما متعلق شناخت و کنش من چیست؟ جهان و اذهان دیگر است. روند عادی حیات درونی یعنی چه؟ شناخت و کنش هر فرد نسبت به جهان و اذهان دیگر شامل چهار قید است: زمان، مکان، حواس پنجگانه و قوانین فیزیکی. برای مثال من اکنون کتابی را که پیش روی من است از طریق بینایی خودم و تحت قوانین نیرو و جاذبه می‌توانم بردارم، بخوانم و محتوای آن را متوجه شوم این روند عادی و روتین من است که مقید به زمان، مکان، حواس پنجگانه و قوانین فیزیکی است. اما من در شرایط عادی نمی‌توانم از محتوای کتابی که قرن‌ها پیش از میان رفته است آگاه شوم، یعنی نمی‌توانم از قید زمان فراتر بروم یا مثلاً از کتابی که در قسمتی دیگر از دنیا وجود دارد مطلع شوم چون در مکان دیگری است یا کتابی را نمی‌توانم در تاریکی بخوانم زیرا باید در چارچوب‌های حواس باشم. علاوه بر این‌ها من از افکار نویسنده کتاب جز آن چه که بر روی کاغذ ثبت شده است اطلاعی ندارم. حالا فرض کنید اگر شرایطی پیش آید که یکی یا همه قیود شکسته شود روند عادی حیات درونی من نقض و شکسته شده است، پدیده‌های این گونه اگر وجود داشته باشند پدیده‌های فراهنجار هستند و قلمروی که به این‌ها می‌پردازد فراروانشناسی است.

در حوزه متافیزیک اگر فراروانشناسی بتواند از اثبات ادعای خویش برآید یک دستاورد مهم خواهد داشت و آن نفی ماتریالیسم است و نشان می‌دهد جهان ما منحصر به ساحت ماده نیست، اگر در فلسفه ذهن چنین کند مهم‌ترین دستاوردش نفی فیزیکالیسم است و اثبات دوئالیسم است. یعنی این که ما انسان‌ها منحصر به بدن نیستیم و کنش و شناخت ما مربوط به جسم و فیزیک ما نیست و در حوزه فلسفه دین می‌تواند امکان زندگی پس از مرگ را باز کند.

درون‌مایه کتاب اشارات و تنبیهات فراروانشناسی است

ابن سینا حدود هشت قرن پیش از تاسیس انجمن روح‌پژوهی در انگلستان و آمریکا، فراروانشناسی را در آخرین فصل کتاب اشارات و تنبیهات بنیاد نهاده است. عنوان این آخرین فصل «اسرار الآیات» است. آیات در این‌جا مراد غرائب است به‌ویژه غرائبی که از اولیا صادر می‌شود و البته اختصاصی به آن‌ها هم ندارد. اگر بخواهیم این غرائب را معادلسازی امروزین کنیم به نظر همان پدیده‌های فراهنجار است. ابن سینا در این فصل می‌خواهد کشف الاسرار کند. اگر بخواهیم برای رازگشایی و کشف اسرار معادلسازی امروزی بگذاریم ابن سینا به‌نوعی می‌خواهد تبیین کند. بنابراین نمط دهم اشارات به معنای امروزین کلمات، معادل تبیین پدیده‌های فراهنجار است. سه پدیده اصلی مورد توجه خاص ابن سینا در این نمط است: زیست بی آب و غذا، حرکت کردن غیرعادی اجسام و اخبار از غیب است.

به اجمال اشاره‌ای می‌کنم به برخی از اشارات ابن سینا در این فصل که این سه پدیده را به طور خاص بررسی کرده است. درباره پدیده اول می‌گوید: اگر این خبر به تو رسید که عارفی از همان غذای اندکی که می‌خورد، برای مدتی

امساک کرده و زنده مانده است، به آسانی تصدیق کن و لجاجت نکن، این را از راه‌های شناخته شده طبیعت به حساب بیاور. یعنی ابن سینا می‌تواند در چارچوب طبیعیات خودش برای این پدیده تبیینی ارائه کند. و طی سه بخش مقدمات مختلف را مورد بررسی قرار می‌دهد تا پدیده زیست بی‌آب و غذا را تبیین کند.

دومین پدیده، پدیده افعال غیر عادی شامل حرکت دادن غیر عادی اجسام است، ابن سینا در این باره می‌گوید: اگر به تو این خبر رسید که عارفی می‌تواند چیزی را به حرکت درآورد یا خودش را به حرکت درآورد به شکلی که این نحوه فعل، حرکت دادن یا حرکت کردن از عهده مثل او بر نمی‌آید با انکار تمام عیار با آن مواجه نشو. اگر خوب در راه‌های طبیعت دقت کنی راهی به سوی سبب آن پیدا می‌کنی. یعنی به عنوان یک طبیعی‌دان می‌تواند این پدیده را در چهارچوب طبیعیات خود آن را تبیین کنم.

سومین پدیده، پدیده پیش‌آگاهی است، ابن سینا در این خصوص هم می‌گوید: اگر به تو خبر رسید عارفی از غیب یا امر پنهان خبر دارد و به نحو پیش‌آگاهانه بیم یا مزدهای به تو داد آن را تصدیق کن و انکار نکن. باور آن برای تو دشوار نیاید. این پدیده در طبیعت علل شناخته شده‌ای دارد، ابن سینا در طی ۱۶ فصل پدیده پیش‌آگاهی را تبیین می‌کند و امکانش را توضیح می‌دهد و البته تبیین او فلسفی است نه علمی و مبتنی بر علم‌النفوس و متافیزیک است.

ابن سینا در کتابش پدیده‌ها را از هم تفکیک می‌کند

در فصل دیگری، نکته ارزشمند دیگری ابن سینا می‌گوید و آن تفکیک بین مقام توصیف و تبیین است، آیا اصلاً پدیده‌های فراهنجار وجود دارند یا خیر؟ آیا این ادعاها تردستی و جادوگری است یا واقعا وجود دارد؟ این مربوط به مقام توصیف و قدم اول بحث است و ربطی به مقام تبیین ندارد. بعد از اینکه برای ما معلوم شد حداقل برخی از این پدیده‌های فراهنجار در شرایط کنترل‌شده آزمایشگاهی و علمی اثبات شده‌اند، مقام تبیین پیش می‌آید. که علت چیست؟ آیا یک روح یا عامل غیر مادی دخالت دارد یا فرآیندهای ناشناخته طبیعی دخیل هستند؟ ابن سینا یک فصلی به وضوح این دو مقام را از هم تفکیک می‌کند و می‌گوید: این پدیده‌ها چیزی نیست که راه قائل شدن به آنها یک سری گمان‌ها و احتمال در اثر مشاهدات باشند. این‌ها تجربه‌های مکرری بودند که خودم مشاهده کرده‌ام و عینیت آن برای من محقق شده و بعد به سراغ مقام تبیین‌شان رفتم.

ابن سینا در ادامه پدیده‌های دیگری را مطرح می‌کند که جنبه فرع دارند. می‌گوید: شاید خبرهایی از عارفان برسد که این خبرها شبیه امور غیر عادی باشند و به همین دلیل تمایل پیدا کنید که آنها را تکذیب کنید به طور مثال عارفی طلب باران کرد و باران بارید، یا برای فردی طلب شفا کرد و چنین شد، یا این که نفرینی کرد و زمین آنها را بلعید یا این که برای آنها دعا کرد و مرگ و میر احشام و سیل و طوفان از آنها منصرف شد، یا این که درنده‌ای برابر آنها رام شد یا پرنده‌ای نرمید یا پدیده‌هایی که ممتنع صریح نیستند یعنی آشکارا ناممکن نیستند. اگر چنین چیزهایی شنیدید توقف کنید و عجله‌ای نکنید چون که این‌ها در رازهای طبیعت عللی دارند، یعنی ظاهرشان غیر طبیعی است ولی من ابن سینا می‌توانم نشان دهم که این‌ها در چارچوب روندهای علّی طبیعت عمل می‌کنند. در ادامه ابن سینا از پدیده چشم زخم هم سخن می‌گوید و به نظر می‌رسد این پدیده چشم‌زخم هم از قبیل همین پدیده‌هاست.

